

افزایش آمار تصفیه حساب فارغ التحصیلان با دانشگاه‌ها به انگیزه مهاجرت

ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش

قائم مقام وزیر می گوید ما برای ادامه تحصیل این دانشجویان، مقاطع بالاتر را تدارک دیده‌ایم و سعی کرده‌ایم امکانات پژوهشی و آزمایشگاهی برای آنان فراهم آوریم. اما سوال این است که با برقراری مقطع بالاتر قرار است از کدام استاد، با چه سطح کیفی و کمی از سواد و نیز از کدام منابع درسی و پژوهشی و از کدام امکانات و بودجه‌های پژوهشی استفاده شود؟



آذر فخری، روزنامه‌نگار

اعلام رتبه‌های برتر کنکور، در چند سال اخیر، توجه دانش‌آموزان را جلب نمی‌کند و حتی برای بسیاری از خانواده‌ها، این که رتبه فرزندانشان در کنکور چند رقمی بشود، چندان مهم نیست. چون به هر حال مطمئن هستند که دانش‌آموزشان، در نهایت وارد دانشگاه می‌شود.

درست است؛ رتبه برتر در کنکور، گاهی نشان از نخیکی و استعداد خاص دارد. این که دانش‌آموزی با توان حد اکثری خود، وارد این میدان شده و توانسته، هم‌تای خود را پشت سر بگذارد. اما در نهایت، نمی‌توان این را از نظر دور داشت که، او به همان رشته و کلاسی وارد می‌شود که دانش‌آموزی با توان و تلاش و استعداد کمتر، و صرفاً به خاطر داشتن صندلی و یا بهره‌مندی از سهمیه‌های خاص، نیز می‌تواند وارد بشود. با نگاه از این زاویه است که این روزها، والدین چندان نگران دانشگاهی شدن فرزندان‌شان نیستند. آنان، این فاصله ۴، ۶، یا ۸ ساله را فرصت تنفسی می‌دانند برای دور ماندن پسران از خدمت سربازی و فکر کردن به آینده شغلی هم پسران و هم دختران. آینده‌ای که به نظر نمی‌رسد چندان هم روشن باشد.

یادداشت

تهیه هر عضوی از بدن، در کمتر از یک هفته!

کلیه‌فروشی، در حدنو!

آسیه‌ویسی

آن‌ها که راه‌شان به بیمارستان‌ها افتاده، حتماً چشم‌شان به آگهی فروش اعضای بدن انسان هم خورده. آگهی‌هایی با مضمون‌ها و قیمت‌های مختلف و تاحدی عجیب و غریب. بعضی از آگهی‌ها حتی آدرس اینترنتی، سایت و بلاگ دارند. بعضی آگهی‌ها هم البته، دست‌نویسند. از این آگهی‌های دست‌نویس، یکی بیشتر از همه جلب توجه می‌کند: «فروش کلیه، در حدنو. تو رو خدا آگهی رو پاره نکنید! به شدت نیازمندم» و سوسه می‌شوم با شمارهای که نوشته، تماس بگیرم. و بپرسم منظورش از «در حدنو!» چیست. می‌دانم که کار سختی است. این آگهی با دست‌نویس بودنش و با این خط‌نچندان خوانا، می‌تواند واقعا از طرف

به این ترتیب، با این که آوردن رتبه‌های برتر و تک رقمی، به هر حال ارزش ذاتی خودش را دارد، اما برای جامعه دانش‌آموزی و دانشجویی امروز، چندان محلی از اعراب ندارد. و حتی ممکن است این دانشجویان مورد تمسخر هم کلاسی‌های خود قرار بگیرند. درست است به همان دلایلی که در بالا اشاره شد؛ صندلی زیاد و تیز سهمیه‌های خاص.

حتی با امتیاز منفی

چند دختر و پسرند و در کافه نشسته‌اند. شادند یا حداقل این طور وانمود می‌کنند. بهانه جمع شدنشان هم جشن تولد یکی از دوستان‌شان است. ماه هم به واسطه دوستی با والدین صاحب جشن، دعوت شده‌ایم. در بین صحبت‌ها، طبعاً گذار مان به داستان کنکور و دانشگاه هم می‌افتد. جایی که تقریباً گتر همه‌مان به آن افتاده و هم‌در عرصه کنکور و هم در محیط دانشگاه، حسابی پوست و استخوان ترکانده‌ایم. بچه‌ها، آن طور که از گفت‌وگو و حالت‌های‌شان برمی‌آید، چندان نگران نیستند. بهتر بگویم اصلاً نگران نیستند. حتی دوسه نفرشان هستند که می‌گویند اصلاً نمی‌دانند چه قدر و چند درصد زده‌اند و از این چیزها سردر نمی‌آورند. اما با مثال‌هایی که از دوستان‌شان می‌زنند مشخص می‌شود که حتی آن‌هایی که امتیاز منفی گرفته‌اند یا بر گره سفید داده‌اند،

باخراهم‌امضایی را که لازم دارد می‌گیرد، و برای پرداخت هزینه تحصیل، به یک بانک معرفی می‌شود. حالا احساس سبکی می‌کند. می‌گوید: دیگر دینی ندارم و بدهکار نیستم. هر چند برای پرداخت هزینه تحصیل شش

باز هم جایی قبول شده‌اند. و اتفاقاً جاهای خوب هم رفته‌اند. پس چه دلیل برای این همه فشار و نگرانی و استرس وجود دارد. و در این جاست که می‌بینیم بالاخره سازمان سنجش در یک مورد، موفق شده به هدف خود برسد: رفع استرس کنکور و ورود به دانشگاه حتی با امتیاز منفی!

اما تصفیه می‌کنند

چند روز است مدام در قسمت اداری و مالی دانشگاه سرگردانم؛ از این اتاق خارج می‌شود، در حالی که چند برگه در دست دارد. و می‌خواهد وارد اتاق بعدی بشود که البته پیدا کردنش چندان آسان نیست و باید از چند نفر بپرسد که باید به کدام طبقه برود. غر می‌زند که این واحدهایی که کارشان این همه به هم مربوط است چرا این همه پخش و پلا هستند و هر کدام در یک طبقه‌اند و مدام باید از این طبقه به آن طبقه رفت؟ دوستش که همراهی‌اش می‌کند با پوزخند می‌گوید برای این که مشخص و دیده شود که دارند کار می‌کنند. اگر تراز این پله‌ها بالا و پایین نروی چه کسی می‌فهمد که آن‌ها دارند کار تو را راه می‌اندازند.

باخراهم‌امضایی را که لازم دارد می‌گیرد، و برای پرداخت هزینه تحصیل، به یک بانک معرفی می‌شود. حالا احساس سبکی می‌کند. می‌گوید: دیگر دینی ندارم و بدهکار نیستم. هر چند برای پرداخت هزینه تحصیل شش

باز هم جایی قبول شده‌اند. و اتفاقاً جاهای خوب هم رفته‌اند. پس چه دلیل برای این همه فشار و نگرانی و استرس وجود دارد؟

باز هم جایی قبول شده‌اند. و اتفاقاً جاهای خوب هم رفته‌اند. پس چه دلیل برای این همه فشار و نگرانی و استرس وجود دارد؟

باز هم جایی قبول شده‌اند. و اتفاقاً جاهای خوب هم رفته‌اند. پس چه دلیل برای این همه فشار و نگرانی و استرس وجود دارد؟

باز هم جایی قبول شده‌اند. و اتفاقاً جاهای خوب هم رفته‌اند. پس چه دلیل برای این همه فشار و نگرانی و استرس وجود دارد؟

باز هم جایی قبول شده‌اند. و اتفاقاً جاهای خوب هم رفته‌اند. پس چه دلیل برای این همه فشار و نگرانی و استرس وجود دارد؟

ما در حال مهاجرت‌اند. آن‌ها با تسویه حساب با دانشگاه، و طی روندی که شش ماه تا یک سال طول می‌کشد، از کشور خارج می‌شوند. نخبه‌هایی که نه به توان و استعداد آن‌ها توجهی شده و نه امکانات چندان مناسبی برای ادامه تحصیل و پژوهش، در داخل کشور دارند.

قائم مقام وزیر می‌گوید ما برای ادامه تحصیل این دانشجویان، مقاطع بالاتر را تدارک دیده‌ایم و سعی کرده‌ایم امکانات پژوهشی و آزمایشگاهی برای آنان فراهم آوریم. اما سوال این است که با برقراری مقطع بالاتر قرار است از کدام استاد، با چه سطح کیفی و کمی از سواد و نیز از کدام منابع درسی و پژوهشی و از کدام امکانات و بودجه‌های پژوهشی استفاده شود؟ برای دانشجوی مقطع دکتری که سطح سواد و دانش، و هوش و استعدادش از استادانش بیشتر است، چه کار می‌توان کرد تا دلش به ماندن رضا بدهد؟ که اگر مقاطع تحصیلی بالاتر، پاسخ‌گوی این مهاجران کیفی بود، دو نخبه ریاضی‌مادر خارج از کشور و به نام دانشگاه‌های آن‌ها جایزه نمی‌گرفتند.

از پس هزینه بر نمی‌آیند

حسین سالار آملی می‌گوید خیلی از دانشجویان و فارغ‌التحصیلانی که مهاجرت می‌کنند، اتفاقاً نخبه نیستند؛ بلکه آن عده از دانشجویانی هستند که نتوانسته‌اند، با نمره و امتیاز مناسب در داخل، به مقاطع بالاتر راه پیدا کنند و ترجیح می‌دهند که بروند. البته این دانشجویان، معمولاً برای ادامه تحصیل به کشورهای همسایه مهاجرت می‌کنند که سطح علمی چندان بالایی ندارند. ضمن این که هزینه تحصیل در دانشگاه‌های تراز بالای دنیا، هزینه زیادی دارد که معمولاً این نوع مهاجران از پس آن بر نمی‌آیند! و در نهایت تحصیل را رها کرده یا باز می‌گردند یا همان جا مانده و مشغول به کار می‌شوند.

خوب به نظر می‌رسد حتی اگر مهاجرت این افراد غیر کیفی، موجب شود که آنان شکلی دست و پا کنند و بیکار نمانند، خودش یک حرکت مثبت و گامی بزرگ در زندگی آنان است. حتی اگر یک فارغ‌التحصیل کمی محسوب شوند و نه کیفی!

در حالی که اتفاقاً همین معضل بیکاری و بی‌توجهی گریبانگیر نخبگانی است که به هر دلیل و امیدی مانده‌اند، اما هر روز بیش از روز پیش سرخورده می‌شوند و عزم‌شان برای رفتن جزم‌تر، خوب در مورد نخبگان البته، در مورد هزینه‌های نگرانی وجود ندارد، آن‌ها به خوبی بوسی می‌شوند و از امتیازات نخبگی آن دانشگاه‌های خوب برخوردار.

چه قدر آب می‌خورد؟

این که هر دانش‌آموز از ابتدایی تا مقطع دکتری برای کشور، یک میلیون

نخبه‌های مادر حال مهاجرت‌اند. آن‌ها با تسویه حساب با دانشگاه، و طی روندی که شش ماه تا یک سال طول می‌کشد، از کشور خارج می‌شوند. نخبه‌هایی که نه به توان و استعداد آن‌ها توجهی شده و نه امکانات چندان مناسبی برای ادامه تحصیل و پژوهش، در داخل کشور دارند.

دولار آب می‌خورد، مبلغی است که در سال ۸۹ اعلام شده و ما هر چه گشتیم بینیم بعد از آن تا به امروز چه قدر به این یک میلیون دلار اضافه شده، چیزی پیدا نکردیم. اما به هر حال بعد از حدود هشت سال، یک میلیون دلار، هنوز هم زیاد است و طبعاً با اقتصاد بیمار و پر معضل و حاشیه‌ها، این میزان حتماً بیشتر شده. با این حساب، مادر حال هزینه کردن رقم بسیار بالایی در تربیت فارغ‌التحصیلان کمی و کیفی هستیم که در نهایت از کشور خارج می‌شوند. ما آن‌ها را و مفت و مجانی، برای ارائه خدمت، و تولید دانش و اندیشه، به کشورهای توسعه یافته صادر می‌کنیم. و جالب این جاست که در این زمینه، هیچ گزارشی از احساس زیان و خسران ملی به گوش نمی‌رسد. و کسی در این مورد ابراز نگرانی نمی‌کند. آن‌هایی که بلندند حساب کنند، بینند با این حجم از صادرات فارغ‌التحصیلان کمی و کیفی! اصولاً ما چند بشکه نفت مجانی به آن کشورها می‌دهیم؟! که اگر قرار بود بمانند و برای خودمان کار کنند، و اگر می‌شد به جای بازی با حاشیه‌های شخصی، برای آن‌ها امنیت و امکانات تحصیلی، پژوهشی و شغلی ایجاد می‌کردیم، چه قدر از آن هزینه یک میلیون دلاری به خودمان برمی‌گشت البته با محاسبه اسکوئنتنش (شما بگویید بهره یا هر چیز دیگری).

در سال تحصیلی ۹۷-۹۶، ما در حدود ۱۲ و نیم میلیون دانش‌آموز داشته‌ایم. ۱۲،۵ میلیونی که بر اساس محاسبات سال ۸۹، برای تحصیل هر کدام از آن‌ها یک میلیون دلار هزینه می‌شود. بگذارید سر همان یک میلیون دلار به توافق برسیم. و شما بروید سراغ ماشین حساب‌ها یا چرتکه‌های تان. نه شمانه... ایشان... بله آن مسئول محترمی که در وزارت خانه یادر مجلس یا شوراهای... مشغول حاشیه‌های پرنرنگ‌تر از متنی است که ممکن است برای او نان داشته باشد، اما برای ملت، حتی دیگر آب هم ندارد. نه آب دارد و نه حنا... یعنی حنایی که رنگ نداشته باشد، هم ندارد. احتمالاً این حنا را هم از چین وارد کرده‌اند... در همان راستای کمی و کیفی!

باز هم جایی قبول شده‌اند. و اتفاقاً جاهای خوب هم رفته‌اند. پس چه دلیل برای این همه فشار و نگرانی و استرس وجود دارد؟

باز هم جایی قبول شده‌اند. و اتفاقاً جاهای خوب هم رفته‌اند. پس چه دلیل برای این همه فشار و نگرانی و استرس وجود دارد؟

باز هم جایی قبول شده‌اند. و اتفاقاً جاهای خوب هم رفته‌اند. پس چه دلیل برای این همه فشار و نگرانی و استرس وجود دارد؟

باز هم جایی قبول شده‌اند. و اتفاقاً جاهای خوب هم رفته‌اند. پس چه دلیل برای این همه فشار و نگرانی و استرس وجود دارد؟

باز هم جایی قبول شده‌اند. و اتفاقاً جاهای خوب هم رفته‌اند. پس چه دلیل برای این همه فشار و نگرانی و استرس وجود دارد؟

باز هم جایی قبول شده‌اند. و اتفاقاً جاهای خوب هم رفته‌اند. پس چه دلیل برای این همه فشار و نگرانی و استرس وجود دارد؟

از گوشه و کنار

از زنان آسیب‌دیده، حمایت روانی و اجتماعی می‌شود



رئیس سازمان بهزیستی از حمایت‌های روانی و اجتماعی از زنان آسیب‌دیده خبر داد؛ زنانی که در معرض خشونت قرار گرفته و آسیب دیده‌اند برای درمان به مراکز مشاوره معرفی می‌شوند. انوشیروان محسنی بندپی افزود: حمایت از زنان آسیب‌دیده و یادر معرض آسیب یکی از برنامه‌های مهم سازمان بهزیستی است و علاوه بر نگهداری آنان، در جهت توانمندسازی این زنان نیز اقدامات لازم انجام می‌شود. وی از افزایش مراکز ویژه زنان در برخی از استان‌هایی که این نیاز احساس می‌شود خبر داد و گفت: در حال حاضر حدود ۶۰ مرکز برای نگهداری و حمایت از زنان آسیب‌دیده در کشور فعالیت می‌کند و نیازی به مراکز بیشتر نیست و ظرفیت کافی برای ارائه خدمات اجتماعی و روحی و روانی به زنان آسیب‌دیده و یادر معرض آسیب وجود دارد. اما باز هم اگر در استانی خاص نیاز ویژه‌ای برای افزایش مراکز بود آمادگی افزایش مراکز را داریم. بندپی گفت: مراکز موجود تحت عنوان خانه سلامت، خانه امن و ندای مهر خدمات روانی و اجتماعی به زنان آسیب‌دیده ارائه می‌دهند.

طلاق صوری

بیکاروش نوین برای کسب درآمد!



طبق بند ۳ ماده ۴۸ قانون حمایت از خانواده، زنان سرپرست خانوار مستمراً در یافت می‌کنند. بر همین اساس اخیراً برخی از خانواده‌ها، برای بهره‌مندی از این بند، اقدام به طلاق صوری می‌کنند. به این صورت که از طریق طلاق صوری از این امتیاز بهره می‌برند، علی‌رستمیان، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس در این مورد گفت: در سال‌های گذشته برخی افراد برای بهره‌مندی از مزایای معافیت از خدمت سربازی فرزندان نیز به این اقدام مبادرت ورزیده بودند و حتی دو نفر از مسئولان هم در بین این افراد وجود داشتند. این زوج‌ها به صورت صوری از هم جدا شده بودند تا فرزندان‌شان از خدمت سربازی معاف شوند و با این که شناسنامه آن‌ها بیانگر جدایی‌شان بود، اما در حقیقت از طریق ازدواج موقت با هم زندگی می‌کردند، کما این که یک مورد از آن‌ها که مربوط به مسئولان بود، سوزه خبری کشور شده بود. قانونگذاران باید با اصلاح این قانون در قالب تعیین مجازات برای افرادی که به این طریق سوءاستفاده می‌کنند، مانع از تداوم این روش شوند.

وضعیت آزار و اذیت کودکان در کشور مانگران کننده نیست!



حبیب‌الله مسعودی فرید، بر ضرورت تشکیل شورای اجتماعی تهران به منظور ارائه راهکارهای مقابله با آسیب‌های اجتماعی، تأکید کرد و گفت: با توجه به برگزاری جلسات شورای اجتماعی کشور، تصمیمات خوبی اتخاذ شده و وظیفه هر دستگاه و سازمان مشخص شده و در همین راستا، سازمان بهزیستی نیز تعهداتی دارد. شرایط اقتصادی و اعمال تحریم‌ها باعث افزایش آسیب‌های اجتماعی در کشور شده است و دستگاه‌ها باید توجه بیشتری به معیشت و سلامت احاد جامعه داشته باشند. مسعودی فرید، به میزان آزار و اذیت کودکان در کشور اشاره کرد و گفت: هر چند به لحاظ آمار، وضعیت آزار و اذیت کودکان در کشور ما نگران‌کننده نیست، اما اثرگذاری و ماندگاری این نوع آسیب‌ها، بالاست.